

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۲/۱۸

داکتر رسول رحيم

## نقد و ارزیابی شکل و محتوای دیپلوماسی طالبان

”دیپلوماسی طالبان می‌خواهد وظایف دولت کنونی را به شیوه دیگر ادامه دهد!“

طالبان، گروهیست جنگی که سالها حضور در قدرت افغانستان را از طریق جنگ و کشتار تعقیب می‌کند، اما سه- چهار سالی است که علاوه بر تشدید جنگ، دیپلوماسی خویش را بر بنیاد پیش‌شرط‌های سخت ولی جدی فعال ساخته اند، افغانستان امروز شکل و محتوای دیپلوماسی طالبان را طی گفت‌وگوی ویژه‌ای با داکتر رسول رحيم، نویسنده، مترجم و متفکر سیاسی کشور در میان گذاشته و مورد ارزیابی قرار داده است. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانیم.



ضیا صدر: آقای داکتر! نشست مورخ ۵ و ۶ فبروری شخصیت‌ها و احزاب اپوزسیون حکومت وحدت ملی افغانستان با نمایندگان طالبان در مسکو، نه‌تنها عکسالعمل‌های تند حامیان حکومت وحدت ملی را در پی داشته است، بلکه طیف قابل‌ملاحظه‌ای در رسانه‌های اجتماعی رفتار و کردار عناصر اپوزسیون در برابر نمایندگان طالبان را التماس‌آمیز و ضعیف ارزیابی نموده، مورد شماتت و نکوهش قرار داده و در مجموع دیپلوماسی طالبان را قدرتمندتر خوانده‌اند. معیارهای ارزیابی در این عرصه کدام‌ها اند؟

**رسول رحيم** البته وجود قضاوت‌های گونه‌گون در چنین مورد استثنائی گفت‌وگوهای صلح بین‌افغانی در ۱۷ سال اخیر امر بدیهی است؛ اما این بدیهی بودن قضاوت‌ها به معنی صحیح‌بودن آن‌ها نیست. وزنه گفتار و رفتار طرف‌های شرکت‌کننده در مسکو را فقط می‌توان بر مبنای اصول دیپلوماسی‌ای سنجید که ناظر به پایان دادن جنگ و رسیدن به صلح در یک کشور است. نه‌تنها زبان گفتاری و رفتاری صلح نسبت به زبان گفتاری و رفتاری جنگ متفاوت است، بلکه زبان دیپلوماسی نیز از زبان سیاست خارجی فرق دارد. این بدان جهت است که دیپلوماسی شیوه‌ای است برای اعمال نفوذ در تصامیم و طرز برخورد حکومت‌ها و یا گروه‌ها و سازمان‌های مخالف از طریق گفت‌وگو، مذاکره و

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دليکنې دليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ



داکتر رسول رحیم

سایر تدابیر غیرجنگی و غیر خشونت‌بار. در مسائل صلح پای نشست سران دولت‌ها، کنفرانس‌های بین‌المللی، ارتباطات پائین‌تر از سطح دولتی و همچنان دیپلوماسی‌های غیررسمی از طریق عناصر غیر حکومتی نیز مطرح می‌باشند. هدف دیپلوماسی آن است که اختلافات بین طرف‌ها را به شکل صلح‌آمیز آن باهم انطباق دهد. در این شکی نیست که در ذات پروسه می‌تواند تهدید به استعمال قوه مضمحل باشد، اما در عین به آن استناد نمی‌شود، زیرا دیپلوماسی قویاً متمایل به مذاکره برای رسیدن به توافق برای حل منازعه و مشکل بین طرف‌ها است.

با این‌همه حتی در شرایط صلح دیپلوماسی می‌تواند حاوی تهدید به استعمال قوه و یا اعمال برخی مجازات‌ها برای فیصله دادن یک‌جانبه به منازعه باشد؛ اما دیپلوماسی در زمان جنگ نیز مفید تمام می‌شود، زیرا احتمال آن وجود دارد که از این طریق از جنگ به صلح و از آن به آشتی رسید. دیپلومات‌های خوب می‌کوشند تا امتیازات دولت‌ها، سازمان‌ها و یا طرح‌هایی را که از آن نمایندگی می‌کنند، به حد اعظمی برسانند. چنین پیروزی نصیب آن دیپلومات‌هایی می‌شود که در انتقال پیام‌ها، ایجاد انطباق در جناح‌های مخالف و حل دعاوی در جناح‌های در حال منازعه دارای تخصص باشند. سلاح این دیپلومات‌ها کلماتشان است که توسط قدرت حکومتی و یا سازمانی‌شان حمایت می‌شود؛ بنابراین، تعارفات احترام‌آمیز، زبان نرم و مصالحه جویانه، در حین تاکید بر حفظ اصول انصراف ناپذیر ملی، نه‌تنها به معنی تضرع و التماس نیست، بلکه جزئی از گفتار و رفتار معیاری دیپلماتیک شمرده می‌شوند.

**ضیا صدر:** شکل و محتوای دیپلوماسی طالبان را به‌عنوان یک گروه جنگی با روش‌های نامتعارف جنگی مانند انتحاری چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**رسول رحیم:** شکل دیپلوماسی طالبان، دیپلوماسی مخفی است و قدامت این دیپلوماسی مخفی با فراز و فرودهای آن دست‌کم به سال ۲۰۱۱ یعنی زمانی برمی‌گردد که بارک اوباما رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحد آمریکا هم‌زمان با افزایش شمار سربازانش در افغانستان می‌خواست ظاهراً اقدامات صلحی را نیز در چشم‌سار قرار دهد. بار دیگر در سال ۲۰۱۳ طرح مذاکرات با طالبان در قطر از جانب اوباما مطرح شد. هر دو اقدام بدون آنکه به نتیجه‌ای برسند، به جمع رویدادهای تاریخی پیوستند، با این‌همه این تلاش‌ها به اشکال مختلف پیوسته ادامه داشته‌اند؛ اما در جریان همه این رویدادها، مواضع طالبان بیشتر واکنشی بوده است. محتوای خواست‌های طالبان در این دوره عبارت بوده است از بیرون کردن طالبان از لیست تروریسم ملل متحد، آزادی زندانیان سیاسی و کسب نفوذ سیاسی. درست با انتخاب دونالد ترامپ به حیث رئیس‌جمهور آمریکا بود که طالبان موضع فعال‌تر گرفته و در اکتوبر ۲۰۱۷ نامه‌ای عنوانی دونالد ترامپ نوشته و از وی تقاضا نمودند که در استراتژی جدیدش تصمیم به بیرون کشیدن نیروهای امریکائی از افغانستان بگیرد. در این نامه طالبان نوشته‌اند که یک گروه منظم با مسئولیت ملی، نظامی و سیاسی در منطقه هستند، که مانع بسیاری "فته‌ها" شده‌اند، اما آمریکا نباید آن‌ها را مجبور بسازد که دست به‌سوی حریفان آمریکا دراز کنند. (در همین آوان رسانه‌ها از ارتباطات نزدیک طالبان با روسیه و ایران گزارش می‌دادند) طالبان همچنان در نامه‌شان عامل خرابی اوضاع در کشور را "دست‌نشانندگان انتخاب‌شده آمریکا" دانسته و دلیل اصلی جنگ را "اشغال خارجی" خوانده‌اند.

این نامه که با تشخیص بیزاری ترامپ از جنگ افغانستان در کارزار انتخاباتی‌اش نگارش یافته بود، تلاش‌ها و پیامدهای مشخصی را در پی داشت که بسیاری آن‌ها در این شب و روز به‌مثابه محصول مذاکرات خلیل زاد با رهبران طالبان پنداشته می‌شوند. این در حالی است که نشریه امریکائی "دیلی بیست" که غالباً مسائل پشت پرده را انتشار می‌دهد، در ۸ فبروری ۲۰۱۸ گزارشی با عنوان "اندرون گفت‌وگوهای مخفی طالبان برای پایان دادن به طولانی‌ترین جنگ آمریکا" به قلم اسپنسر ایگرن انتشار داد که فشرده مطلب را در یک سطر چنین آورده است: "یک دگرمن متقاعد اردو و یک سفیر در جریان ماه‌ها دیپلوماسی بی‌سروصدایشان پی برده‌اند که طالبان پذیرای ماندن سربازان امریکائی در خاک افغانستان‌اند".

کریس کالندا یک دگرمن امریکائی دارای سابقه جنگی در افغانستان و خانم رافل یک سفیر ایالات متحد آمریکا در ماه نومبر سال ۲۰۱۷ برای ملاقات با طالبان به قطر می‌روند. آن‌ها درمی‌یابند که باوجود اصرار علنی رهبران طالبان که باید نیروهای خارجی از افغانستان بیرون روند، آن‌ها به رافل و کالندا گفته‌اند که ما می‌توانیم تحت شرایطی یک ادامه حضور آمریکا را پیش‌بینی نماییم. آن‌ها گفته‌اند: افغانستانی که پذیرای مشارکت سیاسی طالبان باشد، نمی‌تواند میزبان حضور تروریست‌ها باشد و این چیزی است که هدف مرکزی امریکائی‌ها را در ۱۷ سال گذشته تشکیل می‌دهد. دگرمن کالندا گفته است: "آن‌ها (طالبان) گفته‌اند که هرگاه یک حکومت فراگیر بعد از راه‌حل سیاسی

در افغانستان به وجود آید و بخواید که نیروهای بین‌المللی برای آموزش دادن نیروهای امنیتی افغانستان باقی بمانند، طالبان آن را تأیید خواهند کرد، زیرا آن‌ها در این تصمیم شرکت دارند."

مذاکرات جاری خلیل زاد با نمایندگان طالبان نیز بر محور همین طرح‌ها و درنهایت برای رسیدن به توافقات رسمی مشخص می‌باشد، اما پامال نمودن عملی مالکیت افغانی مذاکرات صلح در این مذاکرات توسط ایالات متحده امریکا، که منظور ساماندهی این مذاکرات از جانب حکومت جمهوری اسلامی افغانستان است، و توافق یک‌جانبه با طالبان که مانع فعالیت تروریستان در افغانستان می‌شوند، عملاً آن‌ها را در جایگاه یک قدرت فائقه قرار داده و آخرین ته‌مانده‌های مشروعیت حکومت وحدت ملی افغانستان را نیز نادیده می‌انگارد و فزون‌خواهی‌های طالبان را هرچه بیشتر تقویت می‌نماید.

ظهور پُر کبکبه نمایندگان طالبان در گفت‌وگوهای بین‌الافغانی مسکو و اعلامیه مشترک آن‌که از نگاه سیاسی ذوالمعین و مبهم بوده و به تعبیرها و تفسیرهای عقب‌گرایانه طالبان مجال بیشتری دهد، حکایت از فاجعه در حال وقوع دارد. قراین بدان اشارت می‌کنند که مذاکرات پیشرو بین خلیل زاد و طالبان به تاریخ ۲۶ فیبروری می‌تواند منجر به یک لگد تاریخی خطرناک شود، که بار دیگر جامعه را ده‌ها سال از نگاه سیاسی و فرهنگی به عقب راند.



**ضیا صدر:** آیا قدرت دیپلوماسی طالبان از قدرت جنگی‌شان منشأ گرفته و روز به روز بیشتر می‌شود یا اینکه عواملی دیگری هم دارد مانند حامیان پشت پرده در سطح ملی و بین‌المللی و یاهم سازمان‌های استخباراتی همسو با طالبان؟

**رسول رحیم:** در این اواخر بنا به اقتضای نیازهای سیاسی اداره ترامپ برای کاهش هزینه و مصروفیت‌های جنگی آن کشور در افغانستان، عمداً تلاش می‌شود تا از طالبان یک نیروی نظامی بسیار قوی و به‌اصطلاح شکست‌ناپذیر را به نمایش بگذارند. این در حالی است که طالب یکی از پدیده‌های جهانی‌سازی جنگ توسط نیولیبیرالیسم است، که با بی‌اعتنائی مطلق به اصول میثاق‌های جنگی و علم نظام، به شکل بی‌سابقه آن متکی بر انتحار و قتل‌های دسته‌جمعی مردم بی‌گناه و کسب قدرت از طریق ایجاد تباہکاری و رعب است. جنگ آن‌ها برخلاف جنگ ویتنام و الجزایر یک جنگ آزادیبخش نیست که متکی بر سازندگی و رفاه مردم عام، بکار بردن متناسب قدرت قهری و انتخاب اهداف غیر ملکی باشد، بلکه برعکس یک جنگ کاملاً تباہکارانه است که به هیچ اصل ملی و اسلامی مبتنا ندارد. آن اراقمی که می‌گویند طالبان پنجاه درصد قلمرو را در کنترل‌شان دارند، غالباً توسط موسساتی بیان می‌شوند که خود در بزرگ جلوه دادن طالبان ذی‌نفع‌اند. گیریم این ارقام واقعیت داشته باشند طالبان با ارائه یک بديل برتر آنجاها را متصرف نشده‌اند، بلکه با حمله بر مناطق روستایی بی‌دفاع و ضعیف آن‌ها را صرف مقهور قرار داده‌اند. طالبان در صورت جدیت و انضباط اکید نظامی نیروهای امنیتی ملی افغانستان قادر نخواهند بود شهرها را به تصرفشان درآورند و اگر احیاناً شهری را به تصرف درآورند، مجبورند به‌زودی ترک گویند. هرگاه نیروهای خارجی واقعاً بخوانند طالبان به شهرها حمله نکنند، طالبان هیچ‌گاه نمی‌توانند حتی فکر تصرف شهرها را نیز در سر بی‌پروراندند. آخرین حمله طالبان به غزنی نشان داد که آن‌ها قادر نیستند یک شهر را مدت طولانی نگهدارند. از آنجائی که در قاموس سیاسی ایالات متحد امریکا طالبان به حیث یک نیروی تروریستی تصنیف نشده است، نیروهای ناتو و متحدان در افغانستان بیشتر نقش لوژستیک به خود گرفته و کمتر در عملیات نظامی سهیم می‌شوند. طالبان نیز می‌دانند با همه تبهکاری‌های که

مرتکب می‌شوند، جز ایجاد ارباب در شهرها و تصرف ولسوالی‌هایی که در شرایط صلح‌آمیز نیز قدرت دفاعی و امنیتی ضعیفی داشتند، کار بیشتری جلو برده نمی‌توانند. آن‌ها تاکنون شریک جرم کشته شدن بیش از صدها هزار هموطن ما می‌باشند (گفته می‌شود که از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ میلادی دست‌کم ۱۱۱ هزار انسان ملکی و نظامی در افغانستان کشته شده‌اند. بدون تردید شمار آن‌ها خیلی افزون‌تر از این است). از نگاه نظامی واقعیت اوضاع یک حالت در جا زدگی را نشان می‌دهد، که طالبان کمتر می‌توانند از طریق جنگ امید به پیروزی داشته باشند. در ماندگی دوجانبه غرب و طالبان سبب شده است تا پروسه گفت‌وگوهای "صلح" کنونی به وجود آید.

**ضیاصدر:** طالبان در سطح بین‌المللی در مذاکرات صلح دعوت می‌شوند مانند نشست مسکو، نشست قطر و... این قدرت‌گیری دیپلماتیک با کسب روزافزون ساحه تسلط بر کشور نیز همراه می‌باشد، پس می‌توان پنداشت که این گروه خود را در چندقدهمی یک پیروزی می‌بینند؟

**رسول رحیم:** مطرح‌شدن طالبان در عرصه دیپلماسی منطقه و قدرت‌های بزرگ، نه ناشی از قدرت نظامی‌شان است و نه محصول کدام ابتکار دیپلماتیک آن‌ها. زمانی که ایالات متحد آمریکا به اتهام حمایت از بن‌لادن تصمیم حمله به افغانستان و برکنار زدن طالبان از قدرت می‌گیرد، اما آن‌ها را در جزء گروه‌های تروریستی طبقه‌بندی نمی‌کند، در حقیقت یک‌طرف معامله را برای روز مبادا نگاه می‌دارد. طالبان در قمار جهان‌گشایی آمریکا یک‌طرف معامله قدیمی او می‌باشند.

بعد از سال ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحادشوروی، سیاست جدید آمریکا در قبال کشورهای جدیدالتشکیل آسیای مرکزی شکل می‌گیرد، که بسیاری آن‌ها سرشار از نفت و گازند. در همین هنگام است که جایگاه افغانستان در سیاست خارجی، جیواکونومی و جیواستراتژی ایالات متحد آمریکا برجسته می‌گردد و دلیل آن انتقال نفت و گاز کشورهای آسیای میانه از طریق افغانستان به پاکستان می‌باشند. این مصادف با زمانی است متحدان جنگ سرد ایالات متحد آمریکا یعنی تنظیم‌های مجاهدین بعد از تشکیل دولت اسلامی افغانستان چنان به قتل و کشتار یکدیگر و ویرانی کشور مصروف‌اند که ناگزیر آمریکا را درصدد یافتن متحد دیگر؛ البته از نطه "اسلامگرا"ها برمی‌انگیزد. در این هنگام هنوز هم روسیه نفوذش را بر کشورهای آسیای میانه به‌استثنای آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان حفظ کرده است. این کشورها تا حدودی تحت نفوذ آمریکا قرار گرفته بودند. شرکت ارجنتاینی بریداس قبلاً امتیاز استخراج نفت را از حکومت ترکمنستان به دست آورده بود. بعداً شرکت امریکائی یونیکال به ترکمنستان می‌آید و رئیس‌جمهور ترکمنستان برای جلب حمایت آمریکا، قرارداد احداث پایپ انتقال نفت ترکمنستان از طریق افغانستان را به آن‌ها واگذار می‌شود. اداره کلنتون برای تقویت مواضع آمریکا در آسیای میانه تصمیم به حمایت از شرکت امریکائی یونیکال می‌گیرد. از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ ایالات متحد آمریکا از طالبان هم از نگاه سیاسی و هم از نگاه نظامی توسط عربستان سعودی و پاکستان حمایت می‌کند؛ زیرا جنبش طالبان که عمدتاً متشکل از شاگردان مدارس دینی بود، یعنی هم به‌مثابه یک گروه استراتژیک یک‌دست بود، و هم با تمایلات ضد ایرانی و جانبداری از غرب می‌توانستند در منطقه آسیای میانه همان نقشی را بازی نمایند که عربستان سعودی با شرکت‌های نفتی بازی می‌نمود. در این هنگام شرکت بریداس به مخالفت بر می‌خیزد و علیه شرکت یونیکال اقامه دعوا نموده و همچنان به دلیل نقض قرارداد به اتاق تجارت جهانی علیه ترکمنستان اقامه دعوا می‌نماید. در هنگامه دلبری بریداس و یونیکال، طالبان بیشتر تمایل به یونوکال نشان می‌دهند، تا به رسمیت شناخته شدن توسط آمریکا و با دست‌کم سکوت آن کشور را در قبال اقدامات غیرعادی‌شان تأمین نمایند. حمایت آمریکا از شرکت یونوکال منوط به سرنوشت سیاسی طالبان می‌شود. در سال ۱۹۹۷ سیاست دولت آمریکا در برابر طالبان تحت فشار جنبش فمینیستی آن کشور قرار می‌گیرد که با طالبان مخالف‌اند و چون سال انتخابات مطرح است، آمریکا مجبور می‌شود که از حمایت طالبان و یونیکال که به آن وابسته بود، دست بکشد. بعداً موضوع حملات تروریستی ۱۱ سپتمبر و استرداد بن‌لادن و بالاخره حمله نظامی به افغانستان صورت می‌گیرد. نتیجه این قمار بزرگ سرنگونی حکومت طالبان، به اشغال درآمدن افغانستان و کشتار صدها هزار انسان بود.

این‌بار با تشخیص و هدایت آی اس آی پاکستان، طالبان با پیشکش وعده کاهش سربازان، هزینه نظامی و حفظ پایگاه‌های امریکائی به واشنگتن، یعنی همان گمشده‌هایی که آمریکا درصدد یافتن آن است، داخل دومین قمار دیپلماتیک خانم‌برانداز با آمریکا می‌شود. در بدل آن تقاضای سلطه بر افغانستان را دارد، که ظاهراً بخش بزرگ تقاضاهایش توسط نماینده ویژه وزارت خارجه ایالات متحد آمریکا پذیرفته شده است. این در حالی است که در ظاهر طالبان با تأکید از خروج قوای خارجی و پایان اشغال دم می‌زنند.

البته هم‌زمان با این اقدام آمریکا، طالبان که دیگر دارائی انحصاری آمریکا نیستند، روابطی با رقبای و مخالفان آمریکا در منطقه نیز به وجود آورده و در مورد امنیت آن کشورها اطمینان داده‌اند. این امر موجب می‌شود، که کشورهای مختلف غیر از آمریکا مانند روسیه به‌منظور تسریع کاهش و خروج نیروهای امریکائی و ناتو از افغانستان، زمینه‌های تبارز طالبان را مهیا گردانند.



**ضیا صدر:** با این پیشرفت‌های دیپلماتیک چنین به نظر می‌رسد که گروه طالبان مانند سابق (دوران حاکمیت اولشان) منزوی نیستند، به‌خصوص برخی از کشورهای منطقه اذعان به داشتن روابط با این گروه کرده‌اند، پس این موضوع را شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟ – در مجموع دیپلماسی فعال طالبان را به نفع صلح می‌دانید یا به نفع جنگ؟

**رسول رحیم:** دیپلماسی کنونی طالبان به هیچ‌صورت به نفع صلح نیست. طالبان حتی یکبار عنوانی هم‌وطنان افغان خود اعم، از دولت، اپوزسیون و مردم عام پیشنهاد صلح نکرده، بلکه بی‌رحمانه‌ترین عملیات دهشت افغانه را علیه آن‌ها دریغ ننموده‌اند. طالبان با آن گذشته خشونت‌بار و بی‌لگامشان که با هیچ هنجار دین‌خونی، اداره و اخلاقیات جامعه متعارف افغانستان خوانائی نداشت و بدون هرگونه شایستگی و استحقاق ادعای رهبری افغانستان رادارند. آن‌ها باوجود که حکومت موجود را دست‌نشانده امریکا می‌خوانند و حضور نیروهای خارجی را بهانه قرار می‌دهند، و به‌نام جهاد علیه اشغالگران، جوانان بینوا و بی‌خبر را اغفال و سربازگیری نموده و به کشته شدن و انتحار سوق می‌دهند، در عمل خود می‌خواهند نقش همین حکومت را منتها به شکل طالبی آن بازی کنند. صلح‌خواهی یک‌چیز و قدرت‌طلبی چیز دیگری است. صلح‌خواهی واقعی مستلزم عاطفه، و احساس مسئولیت انسانی و ملی است. چنانکه “تیمولون خمینز” رهبر نیروهای مسلح انقلابی کولمبیا که در نتیجه جنگ‌هایش با حکومت آن کشور ۲۰۰ هزار انسان کشته‌شده بودند، در سال ۲۰۱۲ صادقانه اعتراف نمود که: “تداوم منازعه و جنگ موجب مرگ و ویرانی بیشتر، رنج و اشک بیشتر، فقر و بینوایی بیشتر برای عده‌ای و ثروت بیشتر برای عده‌ای دیگر می‌گردد. حیات آن انسان‌هایی را در نظر آورید که ما توانسته‌ایم در ده سال گذشته حفظ کنیم؛ بنابراین، ما خواهان گفت‌وگو و راه‌حل بدون خونریزی از طریق تفاهم سیاسی هستیم”.

**ضیا صدر:** تاکنون دولت افغانستان در حاشیه مذاکرات صلح قرار دارد، به نظر شما این انفعال دیپلماتیک چه خطراتی برای آینده سیاسی افغانستان در خود نهفته دارد، آیا نقش و فعالیت‌های آقای خلیل زاد می‌تواند خلای دیپلماسی فعال دولت افغانستان را پر کند؟ دولت افغانستان چه امکانات و شانس‌هایی دارد که بتواند برای شرکت در مذاکرات مستقیم با طالبان از آن استفاده کند؟

**رسول رحیم:** درمورد عدم حضور حکومت افغانستان در مذاکرات صلح و این‌که آیا آقای خلیل زاد می‌تواند این خلای را به نحوی پر کند، باید هرگونه توهم را از خود دور کنیم. آقای خلیل زاد نماینده دولت متبوعه‌اش یعنی ایالات متحد امریکاست. قدرت‌های بزرگ هرگاه منافعشان ایجاب نماید، با دولت‌های تحت‌الحمایه‌شان مصداق ضرب‌المثلی می‌گردند که به میمون‌های در معرض خطر نسبت می‌دهند، که به اولاددوستی شهره می‌باشند و می‌گویند: “آب تا گلو بچه زیر پا”.